

گفت‌وگوی صبا با علی محمد صادقی کارگردان فیلم مستند «مامان»

جنگ تمام نشده است!

مستند «مامان» ساخته علی محمد صادقی است که با نگاهی نوگرایانه و روایت شخصی، زندگی

فرهوند نظریان
گفت‌وگو



مادر خود را پس از شهادت پدر در جنگ به تصویر می‌کشد. این فیلم که پرتره‌ای از روزمرگی‌ها، سکوت‌ها و استقامت یک زن را در برابر تبعات تلخ جنگ روایت می‌کند، تجربه‌ای متفاوت و انسانی از جنگ و پیامدهای آن ارائه می‌دهد. در گفت‌وگوی پیش رو، کارگردان درباره ساخت این مستند و رویکرد خاص خود توضیح می‌دهد.

در مستند مامان شما به چه مضمونی از جایگاه مادر پرداخته‌اید؟
این مستند با محوریت زندگی مادرم ساخته شده؛ از نحوه آشنایش با پدرم گرفته تا شرایط زندگی‌شان بعد از جنگ.

یعنی یک مستند پرتره است؟
بله

رویکرد نوگرایانه شما در مستند به چه شکل بوده است؟ آیا نزدیکی شما با مادرتان و شناختی که از زندگی‌اش داشتید، کمک کرده که خروجی کار بهتر شود؟

تجربه نزدیکی من با مادرم کمک کرد تا به جزئیات عمیق‌تری از زندگی پدر و مادرم بپردازم. بسیاری از این جزئیات از همان شناختی که از آن‌ها داشتم، به دست آمده بود و به فضای واقعی که دنبال آن بودم، کمک کرد. در واقع، فیلم عمدتاً درباره زندگی روزمره مادرم بعد از شهادت پدرم است؛ زندگی پس از جنگ که به شدت دچار روزمرگی شده است. گاهی سکوت می‌کند و گاهی هیچ حرکتی در زندگی‌اش دیده نمی‌شود. این تماماً از همان تجربه می‌آید که سال‌ها با این فرد زندگی کردم و توانستم تا این حد به او نزدیک شوم. تلاش من این بود که در فیلم، حضور دوربین حس نشود؛ و یک POV (نمای اول شخص) از فردی باشد که در داخل خانه زندگی‌اش روایت می‌کند. اینکه تا چه حد این فیلم باورپذیر شده، باید مخاطبان بگویند. البته در نمایش‌هایی که در دو جشنواره قبلی داشتیم، بازخوردهایی که گرفتم این بود که مخاطبان زندگی را باور کرده بودند.

این چندمین فیلم شما در حوزه مستند است؟
چهاردهمین فیلم من است.

خیلی جالب است که با این همه تجربه، حالا به سراغ این سوژه مهم رفته‌اید، برداشت من این است که شما خواسته‌اید



سپاه استعفا می‌دهد. مدتی مشغول کار می‌شود، ولی دیگر توان کار کردن ندارد و باز مسئولیت زندگی به عهده مادرم می‌افتد. مادرم شروع می‌کند به کار کردن. چون وضعیت پدرم مشخص نبود و به امید جانبازان هیچ امکانات درمانی و حقوقی به او پرداخت نمی‌شد، مادرم مجبور بود که خودش تنهایی کار کند و زندگی را بچرخاند. این شرایط ادامه پیدا می‌کند تا شهادت پدرم... اینکه یک زن این همه استقامت داشته باشد، پای زندگی بماند و کم نیاورد، حتی با وضعیتی که پدرم به وجود آورده بود، برای من خیلی قابل تامل بود.

ما همیشه فکر می‌کنیم جنگ تمام شده است، ولی برای شما خانواده‌هایی که عزیزانتان را از دست داده‌اید، جنگ همچنان ادامه دارد و در گوشه‌گوشه زندگی‌تان احساس می‌کنید. این را چطور در مستند نشان داده‌اید؟

عمده حرف من هم همین است؛ مسائل جنگ، در فیلم قبلی‌ام، «پایان جنگ»، درباره مسائل جنگ حرف زدم. اساساً آنچه که برای انسان‌ها می‌افتد به واسطه جنگ، برای خودم تلخ است. خشونت جنگ یک زندگی را از بین می‌برد. مثلاً در فیلم قبلی‌ام، یک مادر و پسر آبادانی سوژه فیلم بودند که زندگی‌شان هیچ حرکتی نداشت؛ انگار که فردای روزی که جنگ تمام شد، آنها هم تمام شدند. در مستند «مامان»، تلاش کردم تا آسیب‌های جنگ و تأثیرات آن بر زندگی خانواده‌ها به‌ویژه مادران، به‌صورت ملموس و انسانی به تصویر کشیده شود. این فیلم به‌جای تمرکز صرف بر خشونت‌های ظاهری جنگ، به آثار روانی، اجتماعی و فردی آن پرداخته. در این راستا، با روایت زندگی مادرم پس از شهادت پدر، سکوت، انفعال و روزمرگی‌های او به‌عنوان نشانه‌هایی از آسیب‌های جنگ به نمایش درآوردم تا تجربه‌های زیسته مادر در قالبی صادقانه و بدون اغراق ارائه شود. این رویکرد به مخاطب این امکان را میدهد که بدون واسطه با واقعیت‌های تلخ و تأثیرگذار جنگ آشنا شود. در نهایت، هدفم نه تنها نمایش خشونت‌های جنگ، بلکه نشان دادن تبعات بلندمدت آن بر زندگی افراد و خانواده‌هاست. این روایت‌ها می‌توانند به درک عمیق‌تری از آثار جنگ و اهمیت صلح در جامعه منجر شوند.

صدای غمگین مادران را بعد از شهادت پدرتان به تصویر بکشید؛ آن حس سنگینی فراق و سکوت را. در این میان آیا تجربه‌های ۱۴ فیلم قبلی شما باعث شد رویکرد تازه‌ای در ساختار و روایت این فیلم داشته باشید؟

بله، این فیلم تفاوت‌های عمده‌ای با فیلم‌های قبلی دارد. این را با ساختار دیگری ساختم. مثلاً فیلم‌های قبلی من گفتار متن نداشتند، ولی این فیلم گفتار متن دارد. متن فیلم هم روایت شخصی من از زندگی این دو نفر است؛ تمام چیزهایی که مادرم را می‌سازند، روایت شخصی من از ساخته است؛ پدر و مادرم بر اساس یک حادثه با هم آشنا شدند. پدر من جزو کمیته‌ای در محل بود که در ابتدای انقلاب تشکیل شد و امنیت محله را کنترل می‌کرد. مادرم هم خانواده‌اش به محله‌ای می‌آمدند که پدرم مسئولیت کنترلش را داشت. آنجا با هم آشنا می‌شوند. بعد بلافاصله جنگ شروع می‌شود و پدرم عضو سپاه می‌شود و وارد جنگ می‌شود. پدرم مدت طولانی در جنگ حضور داشت و در تمام این سال‌ها مادرم تنهایی زندگی را مدیریت کرد. بعد از جنگ، به دلیل شرایط روحی و جسمی که جنگ برای پدرم به وجود آورده، از

